

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ (۵)

اصلاحات ارضی، نابودی اقتصاد کشاورزی و از بین رفتن امنیت

غذایی ایران در دوران پهلوی

دکتر حجت سلیماندارایی^۱

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمان‌سوز تا اوضاع وزارت‌خانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و... و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و... مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر

۱. دکترای علوم سیاسی.

گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی امریکا و وابستگان خارج و داخلش... و ده‌ها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید.^۱

امام خمینی(ره)

◆ تجدیدی بر پایه جهل و جنون

شاید اگر قرار باشد تحلیل دقیقی از علل عقب‌افتادگی ایران در دوران نظام مشروطه سلطنتی ارائه دهیم، بیش از هر چیز باید به جهالت الیگارشی حاکم بر نظام شاهنشاهی و جنون نظامی‌گری آنها اشاره کنیم. فهم نادرست از مفهوم تجدد و پیشرفت، فقر تفکر و از همه بدتر بی‌اطلاعی از باورها و اعتقادات مردم از یک طرف و ناآشنایی با فرایند ضرورت پایه‌ریزی دگرگونی اجتماعی بر بستر سنت‌های تاریخی یک ملت از طرف دیگر، عمده‌ترین دلایل عقب‌ماندگی ایران در عصر قاجاری و پهلوی است. در جهانی که ملت‌ها با تفکر و پاسداری از میراث تاریخی خود یکی پس از دیگری مراحل رشد علمی و توسعه اجتماعی را با سرعت حیرت‌آوری طی می‌کردند، حکام جاهل ایران همه انرژی یک ملت با استعداد و متمدن را خرج تغییر کلاه و کفش می‌کردند.

توهم ساده‌لوحانه رژیم پهلوی از مفهوم تجدد در تغییر سطحی وضع ظاهری افراد و جامعه خلاصه می‌شد و توجیه ساده‌لوحانه‌تر این اعمال تحت عنوان «طرح اتحاد شکل» این بود که تغییر لباس و یک‌شکل شدن همه ملت ایران مانند مرغ‌های ماشینی، مترادف با نیل به وحدت ملی، از بین رفتن اختلافات ظاهری با خارجی‌ان، جدا کردن اهل علم واقعی از روحانی، پایان دادن به اختلاف طبقات ناشی از نوع پوشش و قدم گذاردن در راه تمدن و ترقی می‌باشد.

عالی‌ترین سطح فهم نخبگان سیاسی رژیم مشروطه سلطنتی از مفهوم تمدن و طبیعت و تجدد این بود که از باب خوشامد دیکتاتور بزرگ بگویند:

امر سلطان فرض است به علاوه یکی از علل بزرگ عقب افتادن مملکت ما از قافله تمدن دنیا همین است که نیمی از بدن ملت ما به کلی فلج مانده است.^۱

علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ و معارف رضا شاه امر مبارک شاهانه را اطاعت کرد و افتخار هم می‌نمود که تغییر اجباری و خشونت‌آمیز لباس مردم که چیزی جز شبیه‌سازی و هم‌رنگ شدن با فرنگستان نبود تنها تفسیر منطبق با تمدن و قانون طبیعت است.

اگر ملت ایران در دوران پهلوی بدترین عصر دوران قرون وسطایی خود را طی کرد به خاطر این بود که روشنفکران نابغه‌ای! چون علی‌اصغر حکمت سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی را تئوریزه می‌کردند. متقن‌ترین استدلال امثال حکمت در تمجید دستور رضا شاه برای طرح اتحاد شکل این بود که وضع لباس پوشیدن ملت ایران برخلاف تمدن است بلکه برخلاف قانون طبیعت است. زیرا که در دنیا هیچ دو جنس نکور و اناث در نباتات و

بر اساس آمارهای رسمی، در سال ۱۳۵۷ هیچ آموزش‌شکده فنی و حرفه‌ای برای دختران ایران در نظر گرفته نشده بود، در حالی که در سال ۱۳۷۷ تعداد آموزش‌شکده‌های فنی و حرفه‌ای ویژه دختران به ۳۴ آموزش‌شکده رسید.

حیوانات خلق نشده که جنس ماده از جنس نر روی خود را پنهان کند! و این توجیه شاید تمام عصاره قدرت و توانایی و استعداد رژیم مشروطه سلطنتی در فهم تجدد و ترقی بود. رژیم پهلوی و شبه روشنفکران برنامه‌ریز این رژیم حتی شعور درک تناقض‌های طرح ممنوعیت

۱. علی‌اصغر حکمت، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، سازمان انتشارات وحید، تهران: ۱۳۵۵، ص ۸۸.

۲. همان.

پوشیدن لباس‌های ملی و شعار، تبلیغ پیرامون پاسداری از ارزش‌های ملی که رژیم پهلوی و روشنفکران وابسته به آن، نان این شعار را می‌خوردند، نداشتند.

تجددطلبی و ترقی‌خواهی ایران در حساس‌ترین دوران تاریخ، به جای اینکه متوجه توسعه انسانی، توسعه روستایی، توسعه علمی و غیره گردد با سیاست‌های جاهلانه رژیم مشروطه سلطنتی پهلوی به دنبال رفع اختلاف ظاهری ایرانی‌ها با اروپایی‌ها بود. رضاخان می‌گفت:

باید ایرانی‌ها خود را با خارجی‌ها یکسان بدانند و در ترقی و پیشرفت تشویق و

تأیید شوند و بدانند تفاوتی از لحاظ روح و جسم و استعداد جز همین کلاه در ظاهر در

بین نیست و باید این تفاوت را بردارند و عملاً کار کنند تا خود را به آنها برسانند.^۱

کلاه گذاشتن بر سر مردان و چادر برداشتن از سر زنان و محروم کردن زنان، دختران و معلمانی که دوست داشتند با حجاب به مدرسه بروند و ده‌ها روش نابخردانه دیگر چه تأثیری در توسعه انسانی علی‌الخصوص در جامعه زنان ایران داشت؟ آمارهای رسمی این دوره نشان می‌دهد که بسیاری از زنان ایران و خانواده‌های اصیل، برای حفظ ناموس و عفت و شرافت خود، محروم شدن از سواد و فعالیت‌های اجتماعی را به برهنگی ترجیح دادند. این محرومیت نه تنها در شهرها بلکه در روستاهای کشور نیز در تمام طول دوره رژیم پهلوی ادامه داشت و باعث گردید نیمی از نیروی انسانی کارآمد جامعه ایران از حیطة نیروی انسانی مفید خارج شوند.

جالب اینجاست که رژیم پهلوی خود ابتدا با اتخاذ سیاست اجباری کشف حجاب اغلب زنان ایران را از حقوق طبیعی و آزادی‌های اجتماعی محروم کرد و سپس از طرف دیگر شعار می‌داد که ما به زنان آزادی بخشیدیم. صدرااشراف در خاطرات خود می‌نویسد:

رضاشاه به علی‌اصغر حکمت، وزیر فرهنگ، دستور داد که در مدارس زنانه معلمان و

دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را در مدارس راه

ندهند.^۱

این دستور بسیاری از زنان ایران علی‌الخصوص زنان روستایی را از نعمت سواد و حضور مؤثر اجتماعی محروم کرد.

بر اساس آمارهای رسمی، در سال ۱۳۵۷ هیچ آموزشکده فنی و حرفه‌ای برای دختران ایران در نظر گرفته نشده بود، در حالی که در سال ۱۳۷۷ تعداد آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای ویژه دختران به ۳۴ آموزشکده رسید. رژیم شاه بخشی از زنان ایران را فقط به عنوان کالای مصرفی وارد جامعه کرد. اما برخلاف شعارهای دروغین خود حتی کمترین امکانات را برای رشد جامعه زنان ایجاد نکرد. نرخ باسوادی زنان ایران در دوره پهلوی بر اساس آمارهای سال ۱۳۵۵ تنها ۳۶٪ بود، در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۵ با همه فشارهایی که بر جمهوری اسلامی وارد آمد حدود ۷۲٪ را نشان می‌دهد. سطحی که با ترکیه قابل مقایسه و بیش از دو برابر پاکستان است. درصد باسوادی زنان ایران در گروه بین ۱۰ - ۲۵ ساله در سال ۱۳۵۵ حدود ۴۹٪ بود اما در سال ۱۳۸۰ این رقم به ۹۷٪ ارتقا پیدا کرد یعنی اغلب زنان شهری و روستایی ایران عصر انقلاب اسلامی باسواد هستند.

تعداد دانش‌آموزان دختر در سال تحصیلی ۵۶ - ۵۷ در سراسر ایران حدود ۲ میلیون و ۹۶۷ هزار نفر بود اما این رقم در سال ۷۹ - ۸۰ به ۸ میلیون و ۶۹۳ هزار نفر رسید. تحصیل و فعالیت اجتماعی زنان هیچ تضادی با حجاب و حفظ حرمت و شرافت آنها نداشت. اما رژیم پهلوی با اعمال خشونت کشف حجاب زنان ایران را از این همه استعداد و حق طبیعی محروم کرد.

آنچه گفته شد فقط نمونه‌ای از سطح فهم نخبگان شبه روشنفکری رژیم مشروطه سلطنتی از تجدد و ترقی و دگرگونی بود که بازتاب مثبتی برای ایران به خصوص جامعه زنان به همراه نیاورد. ما در جای خود به مسأله زنان به عنوان یکی از مقیاس‌های تطبیق دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی با رژیم مشروطه سلطنتی خواهیم پرداخت. آنچه در این بخش در پی تشریح و تبیین آن هستیم حوزه عملکرد دو نظام در توسعه روستایی است.

توسعه روستایی از این جهت مبنای بررسی‌های این بخش قرار گرفت که ایران دوره قبل از انقلاب با برخورداری از بافت روستایی بیشترین خسارت‌ها را در سیاست‌های توسعه نامتجانس رژیم پهلوی تحمل کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از دغدغه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی پر کردن شکاف بسیار عمیقی بود که از جنبه توسعه انسانی و اجتماعی بین شهر و روستا وجود داشت. رژیم پهلوی با سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود به طور کلی جامعه روستایی و بنیادهای اقتصاد کشاورزی ایران را نابود کرد.

◆ اصلاحات ارضی، نابودی کشاورزی و توهم سوسیالیست‌های سلطنت طلب از مفهوم توسعه

حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی رژیم پهلوی در زمان اصلاحات ارضی، سوسیالیست سلطنت‌طلبی بود که ظاهراً امکان استقرار سوسیالیسم - دموکراسی سلطنت‌گرا را که در آن دوران در امریکا و پاره‌ای از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، فرانسه، آلمان و... برای مقابله با سیل گرایش جهان سوم به سوی کمونیسم طراحی شده بود، به عهده داشت.^۱ حسن ارسنجانی برای اینکه به شاه اطمینان دهد که سوسیالیسم - دموکراسی مطلقاً مبیانیتی با رژیم سیاسی مشروطه سلطنتی و تمایلات استبدادی پادشاه ندارد، دو نمونه از کشور اروپایی را معیار سوسیال - دموکراسی غرب قرار داد. وی در مقاله دهم کتاب ده مقاله درباره سوسیالیسم - دموکراتیک می‌نویسد:

طلباً لازم نیست حتی ذکری از این مسأله بدیهی به میان بیاوریم که سوسیالیسم دموکراتیک مطلقاً مبیانیتی با رژیم سیاسی کشور ما ندارد. در این زمینه دو کشور پیشقدم اروپایی را که در یکی بیست و پنج سال است سوسیالیسم - دموکراتیک ریشه


۱. خوانندگان برای شناخت عمیق این جریان ر.ک: ده مقاله پیرامون سوسیالیسم - دموکراتیک، نوشته حسن

ارسنجانی، انتشارات بیژن، تهران: بی‌تا. ص ۸ به بعد.

دارد و آن کشور را به صورت مملکت مرفه نمونه درآورده و در کشور دوم موجب تجدید ساختمان اساسی اقتصادی و اجتماعی بعد از جنگ دوم جهانی گردیده است شاهد می‌آوریم که اولی کشور سوئد و دومی کشور انگلستان است. هر دو دارای رژیم سلطنتی هستند و در هر دو کشور مردم فوق‌العاده بامحبت و باعلاقه به پادشاه و ملکه خویش دارند.^۱

ارسنجانی از فراز پیش‌فرض‌های سوسیالیسم - دموکراسی سلطنت‌طلب و با شعار عدالت اجتماعی و مسأله توزیع درآمد بین روستاییان با اجرای اصلاحات ارضی و تقسیم زمین میان دهقانان، شاه را قانع کرد که برای مقابله با کمونیسم بهترین راه اجرای اصلاحات ارضی و تقسیم زمین است.

در دهه ۱۳۳۰ تعداد ۶/۶۸ درصد جمعیت کل کشور در مناطق روستایی و کشاورزی و ۴/۳۱ درصد در شهرها زندگی می‌کردند. از اهداف پنهان اصلاحات ارضی این بود که حجم قابل توجهی از این جمعیت را که از جهت نیروی کار بسیار ارزان‌قیمت بودند به شهرها منتقل کند. در سال ۱۳۵۵ براساس


**درصد باسوادی زنان ایران در گروه
 بین ۱۰ - ۲۵ ساله در سال ۱۳۵۵
 حدود ۴۹٪ بود اما در سال ۱۳۸۰
 این رقم به ۹۷٪ ارتقا پیدا کرد.**

آمارهای رسمی و برخلاف شعارهای رژیم شاه، جمعیت شهرها به حدود ۴۷ درصد رسید. یعنی در ظرف بیست سال به دو برابر افزایش پیدا کرد.

مقدمات اصلاحات ارضی که با مشورت و تشویق مقامات امریکایی اجرا شد در مرحله اول با تبلیغات پر طمطراق این‌گونه القا کرد که اربابان کنترل کامل خود را بر روستاها از دست داده و بعد از این جمعیت روستایی ایران که بیش از نزدیک به هفتاد درصد جامعه بودند در

جهت کامیابی و رفاه گام بر خواهند داشت. اما ملت ایران به زودی فهمید که شعارهای رژیم پهلوی مبنی بر اینکه همه دهقانان صاحب زمین خواهند شد فریبی بیش نیست.

براساس آمار رسمی و دولتی در مرحله اول اصلاحات ارضی تا سال ۱۳۵۰ یعنی حدود ده سال پس از اجرای اصلاحات ارضی، این قانون فقط شامل ۳۰٪ از دهات ایران شد. یعنی در حدود ۱۶۶۶۶ ده به مورد اجرا گذاشته شد و از این تعداد فقط ۱۰٪ آن یعنی حدود ۳۹۲۰ ده کاملاً تقسیم گردید. در بقیه دهات فقط چند دانگ زمین به دهقانان داده شد. تعداد خانوارهایی که در این مرحله صاحب زمین شدند، حدود ۶۹۰۶۶۶ خانواده بود که این تعداد نسبت به جمعیت ۳/۵ خانواده (۱۷ میلیون نفر) جمعیت قابل ملاحظه‌ای نبود زیرا نشان می‌داد که تنها ۱/۵ دهقانان ایران از این طرح در ظاهر بهره بردند.^۱

در اجرای مرحله اول تعداد قابل توجهی از مالکان با استفاده از تبصره‌های قانون اصلاحات ارضی از طریق انتقال املاک به خویشاوندان و غیره و همچنین طرح مکانیزه کردن صوری املاک نه تنها از واگذاری زمین خودداری کردند، بلکه به بهانه مکانیزه شدن زمین دهقانان از همه جا رانده را از املاک خود بیرون نمودند. پرداخت رشوه به مأموران مجری طرح، تبدیل زمین به باغات میوه و هزاران دوز و کلک دیگر روش‌هایی بود که باعث شد در مرحله اول چیز چشمگیری نصیب دهقانان نشود.

مرحله دوم طرح اصلاحات ارضی که حدوداً از دی‌ماه سال ۱۳۴۱ آغاز شد. در سال ۱۳۴۲ با ملایم کردن قانون اصلاحات ارضی املاک این مرحله را که شامل مرحله اول نگردید، از طریق یکی از روش‌های پنجگانه زیر واگذار نمود:

۱. اجاره دادن سی‌ساله زمین به دهقانان که حدود ۸۰/۰۸٪ دهقانان را شامل شد.
۲. فروش زمین به دهقانان به قیمت‌های توافقی که حدود ۳/۶۷٪ دهقانان را شامل شد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۵۸. ص ۱۱۸ به بعد.

۳. تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه که حدود ۱۰/۰۴٪ دهقانان را شامل شد.
 ۴. ایجاد واحدهای سهامی زراعی که در آنها مالکان و دهقانان، سهامدار تلقی شوند که حدود ۵/۳۵٪ دهقانان را شامل شد.

۵. خرید حق ریشه دهقانان که حدود ۰/۸۶٪ دهقانان را شامل گردید.^۱
 در این مرحله در حقیقت نزدیک به ۱/۳۴۶/۶۵۳ خانواده روستایی ایران مستاجر مالک شد و تعداد دهقانانی که صاحب زمین شدند بیش از ۵۷/۱۶۴ خانوار در مرحله اول نبود که زمینهای خود را خریدند و ۱۵۶۲۷۹ خانوار صاحب زمینهای اندکی شدند و در نهایت مجموعاً حدود ۳۱۰۰۰۰ خانوار به صورت ناقص و نارسا صاحب زمین شدند.

اما داستان اصلاحات ارضی با این تقسیمات به پایان نرسید. زیرا در همان ابتدای اجرای طرح به دلیل روش نابخردانه تقسیم زمین که تولید کشاورزی در آن هیچ افزایشی نشان نداد اوضاع آنقدر خراب شد که دولت به ناچار در سال ۱۳۴۲ مبالغ هنگفتی گندم از امریکا وارد ایران کرد و این اولین پرده نمایشنامه تراژیک اصلاحات ارضی در نابودی روستاهای ایران و اقتصاد کشاورزی بود که به پایان رسید.

حسن ارسنجانی سوسیال - دموکرات سلطنت‌طلب، در توجیه ناکامی‌های طرح اصلاحات ارضی در این سال می‌نویسد:

در سال اول اصلاحات ارضی که زمین میان دهقانان تقسیم شد آن طور با شور و شوق و علاقه کار کردند که زمین زیر کشت در بعضی مناطق دو برابر شد و اگر سیاست اقتصادی دولت درست بود و محصول سال ۱۳۴۲ را به جای خرید گندم از امریکا به قیمت خوب خریداری می‌کردند، وضع اقتصادی قسمت بزرگی از مناطق روستایی ایران عوض می‌شد.^۲

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. حسن ارسنجانی، ده مقاله پیرامون سوسیال - دموکراتیک، همان، ص ۱۰۵.

اما شکست اصلی اصلاحات ارضی را باید در عدم افزایش رضایت بخش تولید، بهره‌وری و بازدهی کشاورزی جستجو کرد. بسیاری از دهقانان در جریان اصلاحات ارضی صاحب زمین‌های کوچکی شدند که اصولاً ارزش اقتصادی حتی برای تأمین معیشت دهقانان را نداشت.

براساس آمارهای رسمی به ۶۸٪ از دهقانان زمین‌های کمتر از ۵ هکتار رسید حال آنکه برای بهره‌وری اقتصادی زمین جهت یک خانوار حداقل زمین مورد نیاز حدود ۷ هکتار بود (غیر از شمال ایران).^۱

رژیم شاه وقتی متوجه ناکارآمدی سیاست‌های اجرایی خود شد و فهمید که با این اقدام حجم عظیمی از ملت ایران را از هستی ساقط کرده است در اواسط دهه ۴۰ سیاست جدیدی را جهت یکپارچه‌سازی مالکیت‌های روستایی و جانشین کردن شرکت‌های بزرگ کشاورزی دولتی به جای مالکیت‌های منفرد اتخاذ کرد.

این مرحله که به مرحله سوم طرح اصلاحات ارضی شهرت دارد بسترهای لازم را برای ورود سرمایه‌گذاران چند ملیتی امریکایی، اسرائیلی و اروپایی در ایران فراهم کرد و بدین‌سان پرده دوم تراژدی نابودی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایران و کم‌دی اصلاحات ارضی آغاز شد.

در این مرحله که در حقیقت آخرین پرده نمایش اصلاحات ارضی و نتیجه آن بود، رژیم پهلوی به منظور تحکیم و یکپارچه‌سازی مالکیت‌های روستایی دو هدف عمده را در دستور کار خود قرار داد، یکی ترغیب مالکان بزرگ کشاورز برای عضویت در شرکت‌های بزرگ کشاورزی دولتی و دیگری متمرکز کردن خرده مالکان در شرکت‌های زراعی خصوصی که در آن سرمایه‌داران ایرانی و خارجی برای استفاده از شیوه‌های سرمایه‌بر در نواحی روستایی با

یکدیگر همکاری می‌کردند.^۱ این اقدام در حقیقت زارعین را از مالکیت زمین محروم می‌کرد. شرکت‌های زراعی مذکور که عموماً به تقلید از الگوهای مشابه اسرائیلی یعنی تعاونی‌های تولیدکنندگان انفرادی ایجاد شده بود و بسیاری از مدیران آن نیز در اسرائیل تعلیم دیده بودند تا سال ۱۳۵۱ مثل قارچ در ایران سبز شد. تا این سال حدود ۴۳ شرکت زراعی در ایران تأسیس شد و سیاست رژیم پهلوی این بود که تا پایان سال ۱۳۵۶ حدود ۱۴۰ شرکت مشابه در ایران تأسیس کند.

◆

رژیم شاه که با اجرای اصلاحات ارضی ساختار کشاورزی ایران را متزلزل کرده بود برای جبران تأمین تقاضای محصولات کشاورزی و مواد غذایی هر چه بیشتر متوجه ذخایر نفتی ملت ایران شد.

اگر چه هدف ظاهری این شرکت‌ها این بود که شیوه‌های سنتی کشاورزی ایران را تبدیل به شیوه‌های مکانیزه جدید کند اما این اقدام ماهیت اصلی اصلاحات ارضی را برملا کرد و نشان داد که هدف اصلی و اساسی رژیم شاه این بود که با تقسیم اراضی بزرگ مالکانه به اراضی کوچک زراعی و سپس تمرکز این اراضی در شرکت‌های زراعی که بر اساس توافق مالکان، اعضای این شرکت

سهام خود را دریافت کرده و حق استفاده از زمین‌ها را به شرکت منتقل می‌کردند و عملاً قدرت را در دست مدیرانی قرار می‌دادند که از طرف دولت انتخاب می‌شدند، زمینه را برای انتقال نیروی کار ارزان به شهرها فراهم سازد. مکمل این طرح نیز طرح انقلاب سفید بود که در پی اصلاحات ارضی اجرا گردید.

با اجرای این طرح، روستاییان متوجه شدند که برخلاف شعارهای اصلاحات ارضی، دولت زمین‌هایی را که به آنها واگذار کرده بود خیلی سریع از طریق دیگر در اختیار گرفت.

لايحه‌ای که در سال ۱۳۵۳ تصویب شد و در آن تأکید گردید که املاک متعلق به کشاورزانی که مایل نیستند یا نمی‌توانند به شرکت‌های زراعی‌ای که در زمین‌های آنان ایجاد می‌شود ملحق گردند، به زور مصادره خواهد شد و تمام زمین‌هایی که به این طریق مصادره می‌شود تحت کنترل یک سازمان توسعه کشاورزی منطقه‌ای قرار خواهد گرفت، نشان داد که داستان اصلی اصلاحات ارضی نمایش فریبده‌ای بیش نبوده است. دولت ابتدا زمین را به نام کشاورز ایرانی به واحدهای کوچک تقسیم کرد و سپس کشاورزان کوچک ایرانی که چندان بازده تولیدی نداشتند باری بر دوش دولت معرفی نمود که تحمل آنها غیر ممکن بود.

از این تاریخ، بیکاری روستاییان، مهاجرت آنها به شهرها و حاشیه‌نشینی و از همه مهم‌تر نابودی کشاورزی ایران چهره خود را نمایان ساخت.

هرچه از زمان اجرای اصلاحات ارضی می‌گذشت از تعداد خانواده‌های صاحب زمین نیز کاسته شده و بر تعداد روز افزون کارگران روستایی افزوده می‌شد. به قول فرد هالیدی اصلاحات ارضی ایران یک بورژوازی روستایی جدید و یک پرولتاریای روستایی جدید در ایران خلق کرد.^۱ خانواده‌های ملاک قدیمی که به انحاء متفاوت املاک خود را حفظ کرده بودند با خرید املاک زارعینی که زمین‌های واگذاری به آنها کفاف زندگی روزمره آنها را نمی‌کرد به یک بورژوازی روستایی جدید تبدیل شدند و در این میان اغلب روستاییان که در اصلاحات ارضی وابستگی به تولید زمین را از دست داده و از همه چیز محروم شده بودند به خیل عظیمی از کارگران روستایی تبدیل شدند. دولت در اغلب روستاهای ایران جانشین ارباب سابق شد و نیروی پر قدرتی چون ژاندارمری و ارتش را در اختیار داشت تا از این طریق سیاست‌های خود را در روستاهای ایران اجرا کند.

خیل عظیم بیکاران روستایی برای انتقال به شهر و کار در مؤسسات صنعتی مونتاز جدیدالتأسیس، نیاز به حداقل سواد خواندن و نوشتن و سلامتی جسمی برای کار ابتدایی با

ماشین‌ها را داشتند. تشکیل سپاه دانش و بهداشت در روستاهای ایران چیزی فراتر از تکمیل پروژه نابودسازی اقتصاد کشاورزی ایران به نفع صنایع مونتاژ نبود.

براساس سرشماری سال ۱۳۳۵ تنها یک سوم از جمعیت ۱۸ میلیونی ایران در شهرها زندگی می‌کردند و بیش از دو سوم آن روستایی بودند. اما با اجرای طرح اصلاحات ارضی و مهاجرت تعداد زیادی از روستاییان به شهرها جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶ از مجموع ۳۴ میلیون و ۶۵۷ هزار نفر تعداد ۱۶ میلیون و ۶۲۸ هزار یعنی حدود ۴۸٪ در شهرها و تعداد ۱۸ میلیون و ۲۹ هزار نفر یعنی ۵۲٪ در روستاها زندگی می‌کردند.^۱

◆ بازتاب اصلاحات ارضی در امنیت غذایی ایران

رژیم شاه که با اجرای اصلاحات ارضی ساختار کشاورزی ایران را متزلزل کرده بود برای جبران تأمین تقاضای محصولات کشاورزی و مواد غذایی هر چه بیشتر متوجه ذخایر نفتی ملت ایران شد. اقتصاد ایران برای تغذیه جمعیت کشور هیچ پشتوانه‌ای در افزایش محصولات کشاورزی نداشت. بنابراین وارد کردن مواد غذایی نیز بر واردات سرمایه‌ای محصولات اولیه کشاورزی از طریق درآمد نفت به ملت ایران تحمیل گردید. کاهش نسبت شاغلین بخش کشاورزی از ۶۵٪ در سال ۱۳۳۴ به ۳۳٪ در سال ۱۳۵۴ عمق فاجعه طرح اصلاحات ارضی را نشان می‌دهد. اربابان امریکایی رژیم پهلوی برای تحمیل بازرگانی خارجی خود بر ایران، باید انگیزه‌های اقتصادی برای کار تولیدی را از بین می‌بردند و این کار جز با نابودی صنایع متصل به پیوندهای تولیدی متقابل در کشور امکان نداشت.

اما رژیم شاه اقتصاد ایران را به روزی انداخت که میزان کالاهای وارداتی از ۲/۲۵۳ میلیارد ریال (۳۷۲۷ میلیون دلار) در سال ۱۳۵۲ به ۲/۱۰۲۹ میلیارد ریال (۱۴۵۵۶ میلیون دلار) در



سال ۱۳۵۶ رسید. یعنی در طی چهار سال، چهار برابر بر وابستگی ایران به واردات خارجی و از بین رفتن امنیت غذایی کشور افزوده شد.

این روش ایران را وارد سیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری می‌کرد و کشور ما به مثابه یک کشور عقب‌مانده در این سیستم وارد می‌شد. انحصارهای فراملیتی به عنوان مهم‌ترین ابزار استعمار جدید در عصر جهانی شدن، وارد بازارهای ایران شدند. در بخش‌های گذشته حاکمیت این انحصارها را در اقتصاد ایران تا حدودی نشان دادیم. ورود این انحصارها به طور کلی مهم‌ترین شرایط دستیابی به استقلال اقتصادی را در ایران از بین برد و به دنبال آن استقلال سیاسی نیز در سیاست‌های داخلی و جریان‌ات بین‌المللی تحت نفوذ این شرکت‌ها که عمدتاً پشت سر همه آنها دولت‌های مقتدر غربی قرار دارند، مخدوش شد.

مهم‌ترین توجیه رژیم مشروطه سلطنتی همان توجیه سنتی پایه‌گذاران تجدد غربی در ایران یعنی میرزا ملک‌خان، میرزا حسین‌خان سپه‌سالار و پیروان خط فکری آنها در ایران بود. آنها معتقد بودند که شرکت‌های انحصاری با مشارکت سرمایه خارجی شرایط دستیابی به

تکنولوژی پیشرفته و مدیریت جدید را فراهم می‌سازند و استخدام کارداناان و کارشناسان خارجی را به حداقل خواهند رساند. اما مردم ایران نزدیک به دویست سال شاهد هستند که نه در دوره انعقاد مستقیم قراردادهای استعمار با دولت‌های غربی و نه در دوره حاکمیت مستقیم شرکت‌های تجاری در دوره پهلوی نه تنها از تعداد مستشاران خارجی در کشور ما کم نگردید بلکه ملت ایران حتی هزینه بی‌کفایتی و عدم توانایی رژیم‌های شاهنشاهی را در بهره‌گیری از نیروهای تکنسین ساده را نیز از جیب خود پرداخت کرد.

غرب با طرح «اتحاد برای پیشرفت» در قالب اصلاحات ارضی و انقلاب سفید چند هدف عمده را در ایران و سایر کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده دنبال می‌کرد:

بیش از ۸۰ درصد مواد اولیه و قطعات صنایع اتومبیل‌سازی، الکترونیکی و غیر الکترونیکی، ۹۰ تا ۱۰۰ درصد صنایع داروسازی، ۶۰ تا ۱۰۰ درصد صنایع شیمیایی، ۸۰ درصد صنایع نساجی، ۷۸ درصد صنایع مواد غذایی، ۶۶ درصد صنایع کاغذ و ۵۷ درصد صنایع ساختمانی ایران در اواخر دوران حکومت پهلوی متکی به واردات مواد اولیه نیم‌ساخته و قطعات ساخته شده خارجی بودند.

۱. بهره‌کشی سریع از منابع زیرزمینی
 ۲. گسترش هر چه بیشتر مازاد تولید صنایع غربی
 ۳. از بین بردن روزه‌های رشد و توسعه در این کشورها
 ۴. تقسیم کار جدید در محدوده سیستم سرمایه‌داری جهانی
- واردات ایران از امریکا بدون احتساب تسلیحات از ۴۲۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ به ۲۰۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ مهم‌ترین چشم‌انداز این سیاست بود.

ارقام مذکور نشان می‌دهد که نظام لیبرال - دموکراسی غرب و سوسیال - دموکراسی شرق تا قبل از انقلاب، بیش از آن که دلشان

برای حقوق بشر، دموکراسی و آزادی ملت ایران کباب باشد از سرمایه‌هنگفتی که در این کشور خوابیده بود، در تب و تاب بودند. اگر هم آوازی از حقوق بشر کارتر در این دوران به گوش رسید، تنها ترس از شکل‌گیری جنبش‌های مردمی و از دست رفتن منافع عظیم امریکا در ایران بود.

انحصارهای امریکایی و اروپایی در کمتر از یک دهه بر صنایع تولید وسایل کشاورزی و آبیاری، صنایع دیزل‌سازی، صنایع ماشین و موتورسیکلت، صنایع الکترونیکی و غیر الکترونیکی و روشنایی، صنایع ساخت تلویزیون و یخچال و بسیاری از صنایع دیگر ایران تسلط داشتند. همه آنچه در این صنایع تولید می‌شد براساس آمارهای رسمی، وابسته به مواد اولیه وارداتی بود. بیش از ۸۰ درصد مواد اولیه و قطعات صنایع اتومبیل‌سازی، الکترونیکی و غیر الکترونیکی، ۹۰ تا ۱۰۰ درصد صنایع داروسازی، ۶۰ تا ۱۰۰ درصد صنایع شیمیایی، ۸۰ درصد صنایع نساجی، ۷۸ درصد صنایع مواد غذایی، ۶۶ درصد صنایع کاغذ و ۵۷ درصد صنایع ساختمانی ایران در اواخر دوران حکومت پهلوی متکی به واردات مواد اولیه نیم‌ساخته و قطعات ساخته شده خارجی بودند.

این آمارها نشان می‌دهد که پیروان حکومت مشروطه سلطنتی در ظرف نزدیک به یکصد سال حاکمیت خود بر ایران چه به روز این کشور آوردند. آن هم در دورانی که جهان با سرعت زایدالوصفی در حال پیشرفت و دگرگونی بود. گویی نظام مشروطه سلطنتی^۱ که به قول مرحوم شیخ فضل الله نوری از دیگ پلوی سفارت انگلیس خارج شده بود هیچ مأموریتی جز نابودی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت ایران نداشت.

شرکت‌ها و دولت‌های غربی با پیش‌قراولی امریکا از فروش محصولات خود به ایران، علی‌الخصوص حجم عظیمی از سلاح‌های کشتار جمعی به رژیم شاه خوشحال بودند و کمتر

۱. خوانندگان محترم توجه داشته باشند که نهضت مشروطه با نظام مشروطه سلطنتی تفاوت زیادی دارد. نهضت مشروطه یک نهضت مردمی به رهبری علمای مذهبی بود ولی نظامی که بعد از پیروزی این نهضت به روی کار آمد نظامی نبود که خواست نیروهای انقلابی آن دوران باشد.

کسی در داخل و خارج به فکر حقوق بشر در ایران، دموکراسی، آزادی و تبعات منفی احتمالی فروش این سلاح‌ها بود. علاقه غرب به فروش سالیانه میلیاردها دلار اسلحه به ایران رونق اقتصادی غرب را که به خاطر افزایش بهای نفت توسط اوپک به وجود آمده بود تقویت کرد. به نظر می‌رسید که فروش اسلحه یکی از راه‌های مناسب برگرداندن دلارهای نفتی به غرب بود.^۱

منافع تجاری عمده آمریکا به تعبیر نیکی کدی، بیش از پیش به بقای رژیم شاه وابسته بود. این امر خصوصا در مورد سه بخش از تجارت آمریکا مصداق داشت: تسلیحات، نفت و بانکداری. همچنین تولید کنندگان برتر حبوبات، دستگاه‌های کشاورزی و لوازم مصرفی، فروش معتابهی در ایران داشتند. سفارشات عمده ایران، کارخانجات اسلحه‌سازی آمریکا را نجات داد.^۲

چند شرکت آمریکایی روی هم ۴۰ درصد سهم فروش کنسرسیوم نفت ایران را در سطح دنیا که دومین صادر کننده بزرگ نفتی بود به عهده داشتند و به طور روزافزونی از جانب ایران و نیز از قیمت‌های بالای نفت سود می‌بردند. چندین بانک آمریکایی مبالغ هنگفتی پول از ایران دریافت کرده و به سرمایه‌گذاری آنها در داخل آمریکا کمک می‌کرد. پول‌های کلانی توسط شخص شاه، خانواده سلطنتی و سایر ایرانیان وابسته به شبکه الیگارشی خاندان‌های حکومت‌گر ایران و همچنین بنیاد پهلوی که در ظاهر بنگاه خیریه‌ای بود ولی در باطن بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های سودآور سلطنتی را بر عهده داشت، به خارج ارسال شده بود. علاوه بر این در بخش‌های گذشته نیز نشان دادیم که بانک‌های آمریکایی درصد قابل توجهی از سهام بانک‌های ایران را در اختیار داشته و در بعضی از مؤسسات تجاری ایران نیز سهام بودند.^۳

اکنون ملت ایران می‌داند چرا آمریکا از انقلاب اسلامی کینه در دل دارد و نزدیک به سه دهه انواع و اقسام فشارها را بر ملت ایران تحمیل می‌کند. شاه در سال، میلیاردها دلار از

۱. رک: نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران: ۱۳۶۹، ص ۲۶۵، ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. همان، ص ۲۶۹.

سرمایه‌های این ملت را به جیب سرمایه‌داران امریکایی می‌ریخت و در شکنجه‌گاه‌های ساواک پاهای فرزندان این مرز و بوم را اره می‌کرد، اما در این دوران هیچ‌گاه از مؤسسات بین‌المللی چیزی درباره حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و ضرورت رشد و پیشرفت مردم مظلوم ایران گفته نمی‌شد.

امریکا در ایران از جریان‌های حمایت می‌کند که بتواند مجدداً همان سیاست‌های نفتی، استراتژیک و اقتصادی دوران شاه را مجدداً در کشور ما برقرار سازد. آنها به درستی تشخیص داده‌اند که نظام جمهوری اسلامی تا زمانی که پا برجاست اجازه برقراری رابطه ظالمانه گذشته را نخواهد داد. بنابراین هزینه کردن چند میلیون دلار از طریق گروه‌های مزدور چپ و راست داخلی یا ضد انقلاب خارجی در مقابل حجم سرمایه‌هایی که بعد از اینها به دست خواهد آورد چیزی نیست تا روشنفکری شکست خورده ایران تحلیل کند که دامن زدن به تضاد با امریکا برخاسته از ذهنیت توهم توطئه ایرانیان است! جریان‌های شبه روشنفکری ایران سال‌ها است که رابطه خود را با ملت ایران قطع کرده و جز به فرمان بنگاه‌های دروغین حقوق بشر غربی نیستند.

در آن دوران غمباری که سلطه کنسرسیوم بین‌المللی نفت از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۷ بیش از ۲۰ میلیارد بشکه از نفت خام ایران را غارت می‌کرد چه کسی صدایی از این گروه‌های مدافع حقوق بشر در ایران شنید؟ ارزش آن موقع نفتی که از ایران خارج شد با احتساب هر بشکه ۲۵ دلار معادل ۵۰۰ میلیارد دلار بود. در قبال غارت چنین ثروت

بانک‌های امریکایی درصد قابل توجهی از سهام بانک‌های ایران را در اختیار داشته و در بعضی از مؤسسات تجاری ایران نیز سهام بودند.

عظیمی توسط شرکت‌های امریکایی معلوم است که حقوق بشر، آزادی و دموکراسی جمله‌های مضحکی بیش نیستند. از غارت این ثروت عظیم چه چیزی نصیب ملت ایران شد؟ به اعتراف

همه آنهایی که حتی میانه خوبی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ندارند، به جز چند واحد صنعتی مونتاژ و وسایل مصرفی هیچ مؤسسه بزرگ یا صنایع چشمگیر غیر وابسته‌ای در ایران پایه‌ریزی نکردید. یک ریال این مبلغ کلان صرف آموزش‌های بنیادی، توسعه انسانی و توسعه روستایی در کشور ما نشد.

ماهیت ضد ایرانی و ضد ملی رژیم مشروطه سلطنتی و حامیان آنها را می‌توان از اوضاع خراب روستاهای ایران در دوران پهلوی درک کرد.

از درآمد ۵۰۰ میلیارد دلاری ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط رژیم پهلوی به جای اینکه صرف بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، توسعه انسانی و توسعه روستایی در کشور شود، بیش از ۴۰٪ درآمد نفت صرف خرید جنگ افزارهای مصرف شده که خاصیت آنها چیزی جز دفاع از هدف‌های تجاوزکارانه و جاسوسی آمریکا و اروپا در منطقه نبود، شد. در مقابل به باد رفتن این ثروت عظیم، اکثریت مطلق ملت ایران در شرایط طاقت‌فرسای زندگی می‌کردند. حتی تهران، پایتخت کشوری که به ادعای رژیم پهلوی و حامیان او، دروازه‌های تمدن بزرگ بود با اکثریت حدود پنج میلیون نفر جمعیت از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی و در رأس آنها از انرژی مصرفی که خود ایرانیان تولید می‌کردند، محروم بود.

آیا ملت ایران صف‌های طولانی حلب‌های نفت را از یاد برده‌اند؟ چگونه ملتی که خود روی شبکه‌های عظیم ذخایر انرژی خوابیده بود علی‌رغم حاکمیت یکصد ساله رژیم مشروطه سلطنتی و حاکمیت ۵۸ ساله رژیمی که مدعی بود در پی فتح دروازه‌های تمدن بزرگ است، قادر نبود حداقل انرژی مصرفی ملت خود را تأمین کند. اما جمهوری اسلامی ایران در یک برنامه ده ساله علی‌رغم تحمل بیش از هزار میلیارد دلار خسارت جنگی یعنی دو برابر درآمد به دست آمده از یک دوره ۲۵ ساله فروش نفت توسط رژیم پهلوی، توانست یکی از مشکلات جاری و گریبانگیر مردم یعنی مسأله انرژی مصرفی خانوارهای ایرانی را حل کند؟

تفاوت در کجاست؟ توفیقات جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که بر خلاف القائات پاره‌ای از غرب‌گرایان متعصب و خردگریز، علت ناکامی و ناکارآمدی مدرنیته در ایران ساخت

فرهنگی و اجتماعی کشور نبوده و نیست بلکه علت اصلی خیانت‌های پیروان این جریانات در خدمت به مردم ایران است. جریاناتی که همیشه برای حفظ منافع خانوادگی و جریانی خود آماده‌تر از خدمت به مردم ایران بودند.

چگونه می‌توان باور کرد رژیم‌هایی که میلیاردها دلار پول این ملت را صرف نمایش‌های خنده‌آوری چون جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و غیره کرد فرصت این را نداشت که به روستاهای ویران شده از سیاست‌های اصلاحات ارضی برسد؟ آنهایی که مخالف جمهوری اسلامی بوده و تلاش می‌کنند با سیاه‌نمایی‌های دروغین و بزرگ کردن پاره‌ای از مشکلاتی که در کشور وجود دارد و هیچ کس هم نمی‌خواهد این مشکلات را کتمان نماید آیا می‌خواهند ما را مجدداً به چنین شرایطی برگردانند؟ الگو و آرمان‌های این جریانات با هر عنوانی که فعالیت می‌کنند، چیست؟ آنها برای جایگزینی حکومت جمهوری اسلامی چه نظامی را در چننه دارند که وابسته به غرب نباشد. مگر ملت ما لیبرال - دموکراسی‌ها و سوسیال - دموکراسی‌ها را تجربه نکرده است؟ آنهایی که پیوسته ما را از عواقب قطع رابطه با غرب و یا مخالفت با آنها و مطامع آنها می‌ترسانند آیا می‌توانند به ملت ایران بگویند در طول این دویست سال که غرب بر همه تار و پود جامعه ایران نفوذ داشت و همه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی رژیم مشروطه سلطنتی به دست مشاوران و مستشاران غربی ریخته می‌شد چه ارمغانی برای ایران به دست آمد؟ ملت ایران چه سودی از رابطه بی‌چون و چرا با غرب برد که اکنون باید برای از دست دادن آن سودها عزادار باشد.

آیا در آن دورانی که رژیم پهلوی نظام استبدادی و خشونت‌طلب خود را بر گرده این مردم سوار کرده و هر روز ده‌ها تن از فرزندان آزادی‌خواه این مملکت را در شکنجه‌گاه‌های ساواک مثله می‌کرد، حقوق بشر، دموکراسی و آزادی غربی کاری برای این مردم کرد؟

آنچه در دوره پهلوی روی داد همه می‌دانند که نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه مدرنیسم. بلکه شبه مدرنیسمی بود که عواید نفت آن را تسریع کرد.

هنگامی که کشور در آستانه دروازه‌های تمدن بزرگ قرار داشت، سهم کل تولیدات صنعتی در تولید ناخالص داخلی غیر نفتی فقط ۲۰٪ بود. در حالی که سهم خدمات ۵۶٪ بود با این همه حمل و نقل شهری در همه جا و بویژه تهران به قدری خراب بود که غیر قابل توصیف است. وضع مسکن جز برای وابستگان دولت و جامعه تجار یا وحشتناک بود و یا شکلی هولناک داشت. اغلب شهرهای کوچک و بزرگ از جمله تهران فاقد سیستم فاضلاب کارآمد بودند. خدمات درمانی و بهداشتی برای اغنیا بسیار گران و نامطمئن بود و برای فقرا گران و خطرناک.^۱

این بود آن مدرنیسمی که در رابطه با غرب نصیب ایران شد و این است آن چیزی که گروه‌های لیبرال - دموکراسی وابسته به غرب در ایران ما را به پیوستن به آن تشویق می‌کنند. واشنگتن پست در ۸ مه ۱۹۷۷ (۱۳۵۵) می‌نویسد:

در صورتی که بنادر ایران بسته شود ایران تنها به مدت ۳۳ روز می‌تواند مواد غذایی داشته باشد. سرنوشت ایران چه بود وقتی پس از ۱۴ سال حاصل اصلی انقلاب سفید شاه یعنی اصلاحات ارضی ایران را تبدیل به بیابان کرده بود؟!

واردات گندم از ۷۸۵ هزار تن در سال ۱۳۵۲ به ۱/۴ میلیون تن در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد. در این سال تولید گندم در ایران فقط ۵/۵ میلیون تن بود. در همین دوره واردات برنج از ۱۲ هزار به ۳۰۶ هزار تن افزایش یافت و سال بعد همچنان سیر صعودی را طی کرد. تقریباً تمامی میوه‌هایی که در سال ۱۳۵۴ در شهرها و روستاهای ایران پیدا می‌شد وارداتی بود.

شاه با نابودی کشاورزی هر روز برای ساکت نگه‌داشتن مردم بر تولید نفت و درآمدهای نفتی می‌افزود تا کالاهای مصرفی و مواد غذایی به ایران وارد کند. نفت از تولید ۵۳۸/۸ هزار بشکه با درآمد ۱۵۰/۹ میلیون دلار در سال ۱۳۳۴ به ۲۱۱۳/۳ هزار بشکه با درآمد ۶۰۸/۲

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ ششم، تهران: ۱۳۷۷، ص ۳۲۳.

میلیون دلار در سال ۱۳۴۴ و ۶۰۱۹/۰ هزار بشکه با درآمد ۲۰۶۷۱/۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۴ رسید. بخش عظیم این درآمد یا صرف خرید اسلحه می‌شد و یا واردات مواد غذایی. جدول زیر فرایند صعود غلبه سیاست‌های نفتی بر سایر برنامه‌ها را در رژیم پهلوی نشان می‌دهد.^۱

سال	تولید در هر روز (هزار بشکه)	درآمد نفتی (به میلیون دلار)
۱۳۳۴	۵۳۸/۸	۱۵۰/۹
۱۳۳۵	۷۲۱/۸	۲۱۲/۸
۱۳۳۶	۸۲۵/۸	۲۴۷/۲
۱۳۳۷	۹۲۷/۳	۲۶۲/۴
۱۳۳۸	۱۰۵۲/۹	۲۸۵/۰
۱۳۳۹	۱۱۷۸/۳	۲۹۱/۲
۱۳۴۰	۱۱۱۴/۲	۳۴۳/۲
۱۳۴۱	۱۴۶۵/۸	۳۸۰/۰
۱۳۴۲	۱۶۹۰/۱	۴۸۲/۲
۱۳۴۳	۱۸۸۵/۴	۵۱۴/۱
۱۳۴۴	۲۱۱۳/۳	۶۰۸/۲
۱۳۴۵	۲۵۹۶/۶	۷۵۱/۶
۱۳۴۶	۲۸۴۷/۶	۸۵۳/۴
۱۳۴۷	۳۳۷۴/۹	۹۲۲/۸
۱۳۴۸	۳۸۲۸/۶	۱۱۰۹/۳
۱۳۴۹	۴۵۳۹/۶	۱۸۵۱/۱
۱۳۵۰	۵۰۲۴/۱	۲۳۹۶/۰
۱۳۵۱	۵۸۶۱/۱	۴۳۹۹/۲
۱۳۵۲	۶۰۲۱/۷	۲۱۴۴۳/۲
۱۳۵۳	۵۲۷۹/۰	۱۹۰۷۴/۰
۱۳۵۴	۶۰۱۹/۰	۲۰۶۷۱/۰
۱۳۵۵	۵۵۸۵/۰	۲۰۹۲۶/۰
۱۳۵۶	۴۹۷۸/۲	۲۰۱۱۰/۰
۱۳۵۷	۳۱۶۸/۰	۱۹۱۹۰/۰

بر اساس آمارهای سازمان ملل وضع هولناک بهداشت عمومی در این دوره قابل ملاحظه است. از هر هزار کودک ایرانی ۱۶۵ نفر می‌مردند و حد متوسط سن زندگی در ایران از ۵۰ سال تجاوز نمی‌کرد. ایران پس از تونس دومین کشور جهان بود که میزان تلفات مردگان در آن رقم وحشتناکی بود.

در کنار رشد شرکت‌های تجاری خارجی و داخلی برای واردات کالا به ایران رژیم شاه و خاندان سلطنتی سود کلانی به جیب زدند. بیش از ۱۷۰ شرکت و مؤسسه خارجی با مشارکت سرمایه‌گذاران ایرانی که عمدتاً یا جزو خاندان سلطنتی بودند و یا عناصر وابسته به سلطنت در صنایع و معادن ایران سرمایه‌گذاری کردند.

به عنوان نمونه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که در سال ۱۳۳۸ با شرکت ۲۲ بانک از عمده‌ترین مؤسسات مالی کشورهای اروپایی و امریکایی در ایران تأسیس شد. آیا در پی توسعه ایران بودند یا رشد

سرمایه‌داری وابسته به غرب در ایران؟ این بانک که با سرمایه اولیه ۴۰۰ میلیون ریال تأسیس شده بود. ظرف ۱۵ الی ۱۶ سال تا مبلغ ۱۳۰ میلیارد ریال در جهت ایجاد صنایع، هم از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم و هم از طریق مشارکت اقدام کرد. طی این مدت بانک علاوه بر ۱۳۰ شرکتی که مستقیماً در آنها سرمایه‌گذاری کرده بود به ۸۰۰ طرح صنعتی نیز وام پرداخت. آورده‌های این سرمایه‌عظیم از کجا بود؟ آیا غیر از این است که شرکای این بانک عمدتاً خانواده سلطنتی بودند که در سال‌های حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی پهلوی از محل درآمد نفت و سپرده‌های بیمه‌های اجتماعی و سایر منابع مالی مردم تغذیه کردند؟

بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۵۷ نزدیک به ۹۰۰ کارگاه، بانک و دیگر مؤسسات بیش از ۵۳۸ میلیارد ریال فقط از دو بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و بانک اعتبارات صنعتی به عنوان وام و مشارکت در سرمایه‌گذاری دریافت کرده بودند. بانکی که با ۴۰۰

میلیون ریال سرمایه تأسیس شد ظرف این مدت چگونه چنین رقم‌های سرسام‌آوری را از سرمایه این ملت در اختیار خارجیان قرار داد و از گردونه فعالیت اقتصادی که باید صرف زیرساخت‌ها می‌شد خارج کرد؟

در کنار این سرمایه عظیمی که از جیب ملت ایران خارج می‌گردید بر اساس آمارهای رسمی مزد ساعتی کارگران غیر ماهر ایران ۱۶ ریال و کارگران ماهر ۲۱ ریال و مزد ساعتی استادکاران ۴۳ ریال و مزد کاری تکنسین‌ها ۶۹ ریال بود. در کنار این فاجعه زندگی در روستاهای ایران اصولاً قابل توجیه نبود. میزان درآمد ۶۷٪ خانوار روستایی در ماه از ۵۰۰۰ ریال تجاوز نمی‌کرد. ۹۱٪ از خانوارهای روستایی در فقر، تنگدستی و بی‌سوادی به سر می‌بردند.

بین ۸۰ تا ۹۰٪ ساکنین روستاهای ایران بی‌سواد بودند. بر اساس آمارهای سازمان ملل وضع هولناک بهداشت عمومی در این دوره قابل ملاحظه است. از هر هزار کودک ایرانی ۱۶۵ نفر می‌مردند و حد متوسط سن زندگی در ایران از ۵۰ سال تجاوز نمی‌کرد. ایران پس از تونس دومین کشور جهان بود که میزان تلفات مردگان در آن رقم وحشتناکی بود.^۱

رشد سریع زاغه‌نشینی، حاشیه‌نشینی، کپرنشینی در ایران در کلیه شهرهای بزرگ و وجود هزاران مسکن غیر بهداشتی نشانگر وضع تأسف بار ایران دوره پهلوی است. بر اساس آمار سازمان ملل متحد ۳۰ درصد مساکن روستایی ایران که اکثراً از خشت ساخته شده بود دارای یک اتاق، و در ۴۸/۸٪ مسکن‌های روستایی سه نفر یا بیشتر زندگی می‌کردند. تنها ۳/۷٪ مساکن روستایی از برق و تنها ۷٪ آنها از آب لوله‌کشی استفاده می‌کردند. این در حالی است که طی سال‌های ۵۲ تا ۵۶ رژیم پهلوی و سرمایه‌داران وابسته به آمریکا و اروپا به مبلغ ۴/۷۲

میلیارد دلار صرف احداث خانه‌های لوکس یک میلیارد دلار صرف احداث عشرتکده در خارک و ۴/۸ میلیارد دلار صرف خرید منازل در خارج از کشور کرده بودند.^۱

قبل از انقلاب اسلامی از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۵۷ (درست ۴۰ سال آزرگار) فقط ۸۰۰۰ کیلومتر راه شوسه روستایی در کشور ساخته شد که بخش اعظمی از این راه‌ها فاقد مختصات فنی و ابنیه‌های ضروری بودند اما به همت جهاد سازندگی در ایران تا سال ۱۳۷۷ حدود ۷۵۰۰۰ کیلومتر راه شوسه با مختصات فنی و ابنیه در روستاهای ایران ایجاد شد. جمهوری اسلامی ایران ظرف دو دهه بیش از ۹ برابر رژیم پهلوی فقط راه روستایی در کشور ایجاد کرد.

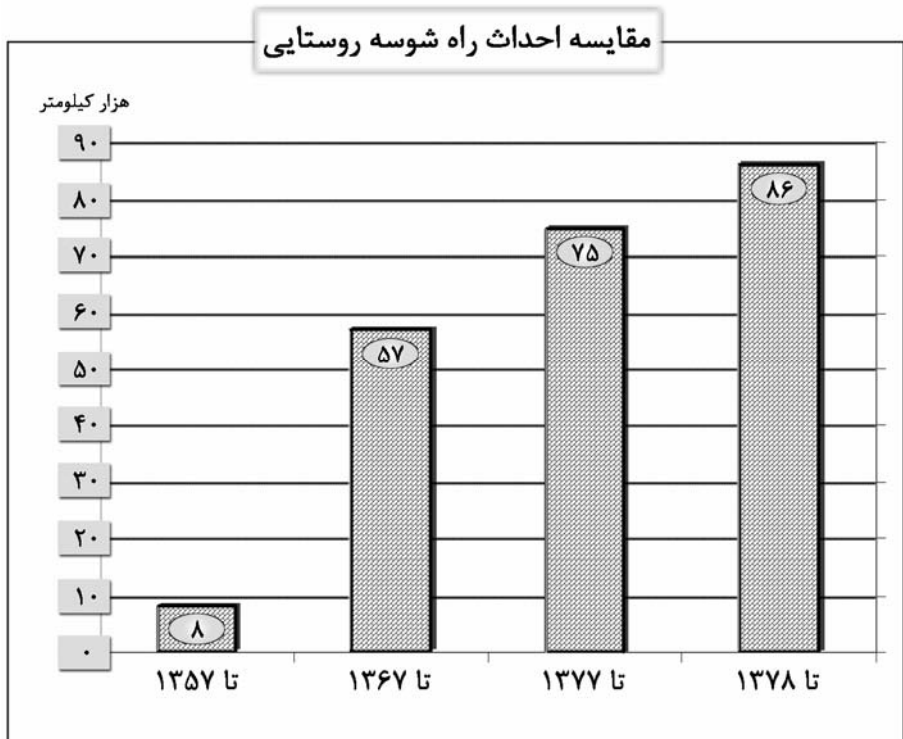
در دوران قبل از انقلاب اسلامی به ندرت راه‌های روستایی ایران دارای روکش آسفالت بود در حالی که در جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸ حدود ۶۴۴۵ کیلومتر از راه‌های روستایی ایران آسفالت گردید.

شبکه عظیم راه‌ها به عنوان یکی از اساسی‌ترین مبانی ارتباطات امروزه یکی از شاخص‌های توسعه محسوب می‌گردد. اثرات راه بر اقتصاد روستایی رابطه نزدیکی با افزایش سطح زیر کشت، کاهش هزینه حمل و نقل محصولات کشاورزی، امکان بهره‌برداری با بازده بیشتر و افزایش تولید در واحد سطح، کاهش ضایعات محصولات کشاورزی، ارتباط با نهادهای خدماتی شهر مثل بیمه، بانک و غیره، رونق سریع‌تر اقتصاد کشاورزی و غیره دارد.

سیاست رژیم پهلوی برای نابودی اقتصادی کشاورزی به طور کلی چشم‌انداز مثبتی بر توسعه روستایی و در رأس آن راه روستایی نداشت. برای همین می‌بینیم که در تمام دوران حکومت‌های قبل از جمهوری اسلامی ایران، سرزمین وسیع ایران فقط از هشت هزار کیلومتر راه روستایی برخوردار بود و اغلب این راه‌ها نیز فاقد مکانیسم نگه داری. جمهوری اسلامی

ظرف مدت دو دهه تحولات چشمگیری را برای پیوند زندگی و اقتصاد روستایی با شهر ایجاد کرد.

جدول و نمودار زیر فرآیند این دگرگونی را در دو دوره نشان می‌دهد:



جدول میزان راه‌های توسعه روستایی در دوران قبل و بعد از انقلاب و میزان افزایش آن^۱

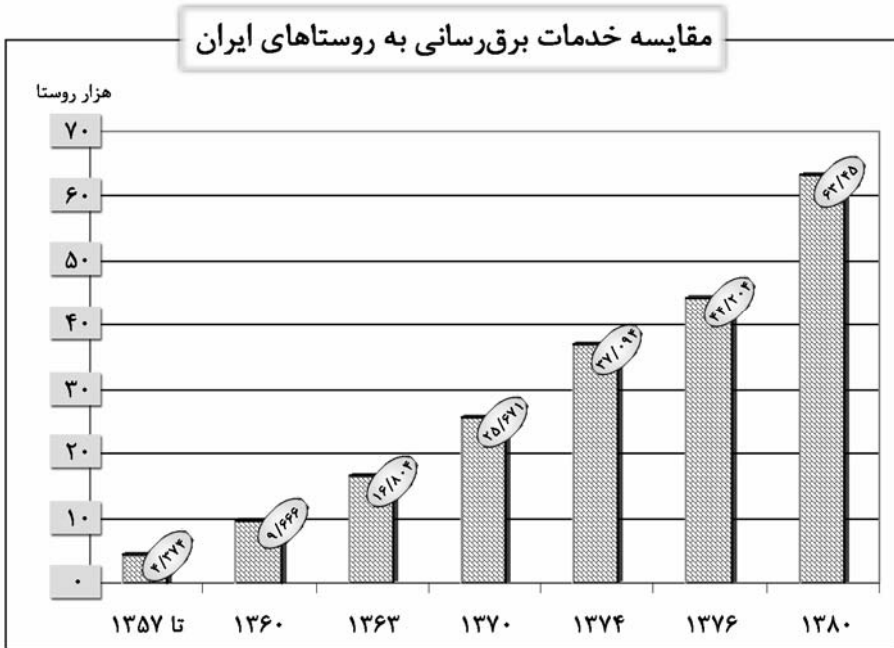
سال	میزان
۱۳۷۸	۸۶/۰۰۰
۱۳۷۷	۷۵/۰۰۰
۱۳۷۴	۷۰/۰۴۲
۱۳۶۷	۵۷/۰۰۰
۱۳۵۷	۸/۰۰۰
به کیلومتر	

۱. مأخذ: جهاد سازندگی در آئینه آمار سال ۱۳۷۶، معاونت طرح و برنامه، دفتر آمار و اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۸۴. همچنین ر.ک: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی، معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، اداره تبلیغات، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۲، ص ۳۰۴ و ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۸۲، ص ۳۲۹.

تا سال ۱۳۵۷ فقط تعداد ۴۳۲۷ روستای ایران دارای نعمت روشنایی بود در حالی که رژیم شاه میلیاردها دلار را صرف خرید اسلحه و یا برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی می‌کرد در حالی که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب علی‌رغم شرایط جنگی، محاصره اقتصادی و سایر فشارهای دیگر تا سال ۱۳۷۷ حدود ۳۲۰۰۰ روستاهای کشور را صاحب برق کرد و این رقم در سال ۱۳۸۰ به ۴۵۳۵۹ روستا رسید. این آمار نشان می‌دهد که تلاش‌های زیادی برای جبران ظلم‌هایی که رژیم مشروطه سلطنتی نسبت به روستاهای ایران کرده بود صورت گرفت. نمودار زیر درصد نوسان خدمات برق‌رسانی رژیم شاه را در طول نزدیک به ۶۰ سال حکومت با خدمات ۲۰ ساله ایران نشان می‌دهد. اگر حجم این خدمات را نسبت به گرفتاری‌های جمهوری اسلامی، افزایش جمعیت و کاهش تولید نفت از ۶ میلیون بشکه در روز در دوره گذشته با دو میلیون بشکه نفت در جمهوری اسلامی محاسبه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که چه سرمایه‌های هنگفتی توسط رژیم پهلوی نابود گردید و چه ضربات وحشتناکی در طول عقب‌ماندگی دوران گذشته بر ملت ایران وارد شد.

در سال ۱۳۵۷، تعداد ۴/۳۲۷ روستا دارای برق بودند و تحت مدیریت مؤسسات تابعه وزارت نیرو قرار داشتند. عمده فعالیت برق‌رسانی به روستاهای کشور در رژیم گذشته به شکل انسجام یافته و در قالب یک برنامه عمرانی مشخص از سال‌های برنامه عمرانی پنجم یعنی ۱۳۵۲-۵۶ آغاز شد. بسیاری از روستاهای ایران تا سال ۵۶ دارای برق نبودند. بخش اعظم چهار هزار آبادی ایران تا سال ۱۳۵۷ از برق برخوردار شدند. یعنی در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی بود که معادل ۲/۹۰۷/۹۳۵ نفر یعنی ۱۲/۳ درصد از جمعیت روستایی کشورمان از نعمت برق برخوردار شدند. اما در طول ۱۷ سال تا ۱۳۷۰ تعداد ۲۵۶۷۱ روستا توسط جهاد سازندگی دارای برق شدند یعنی جمعیتی معادل ۱۵/۹۰۱/۵۸۷ نفر یعنی تقریباً ۶۷/۳ درصد از جمعیت روستایی کشورمان تحت پوشش شبکه سراسری برق قرار گرفتند. این رقم در مقایسه با عملکرد رژیم گذشته ۶ برابر بوده است و جمعیت برخوردار از این نعمت نسبت به گذشته ۵/۵ برابر رسیده است.

این نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به قشر محروم نگاه‌داشته شده ایران توسط رژیم پهلوی توجه ویژه‌ای نموده است. تمامی این امکانات و خدمات در بدترین شرایط اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی و خسارت‌های ناشی از آن انجام گرفت.^۱



جدول تعداد روستاهای دارای برق در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی

سال	۱۳۵۷	۱۳۶۰	۱۳۶۳	۱۳۷۰	۱۳۷۴	۱۳۷۶	۱۳۸۰
تعداد روستا	۴/۳۷۴	۹/۶۶۶	۱۶/۸۰۴	۲۵/۶۷۱	۳۷/۰۹۴	۴۴/۲۰۴	۶۳/۴۵

حوزه آبرسانی بر اقتصاد روستا یکی دیگر از اقدامات حیاتی است که مقایسه میزان عملکرد جمهوری اسلامی با رژیم مشروطه سلطنتی ما را با کارآمدی یک نظام مردمی نسبت

به یک نظامی اسببدادی وابسته به نیروهای خارجی آشنا می‌سازد. ایجاد و بهره‌برداری مناسب از تأسیسات آبرسانی در روستاها، تأثیرات مثبت و قابل توجه آب بر کاهش بیماری‌ها و بهبود وضع روستاها، افزایش جاذبه روستایی و کاهش روند مهاجرت روستاییان به شهرها در اثر وجود آب و بسیاری از مزایای ناشی از وجود آب در روستاها از جمله نکاتی است که رژیم گذشته ضربات جبران‌ناپذیری را بر ساخت روستاهای ایران وارد ساخت. به گونه‌ای که در حوزه آب آشامیدنی تا سال ۱۳۵۷ تنها ۱۲۰۰۰ روستا از آب لوله‌کشی بهره‌برداری می‌کردند که شامل ۸۱۱۰۲۶ خانوار با جمعیتی حدود ۴۲۱۷۳۳۸ نفر می‌گردید. اما این رقم در سال ۱۳۷۸ به تعداد ۲۳۰۳۶ روستا رسید.

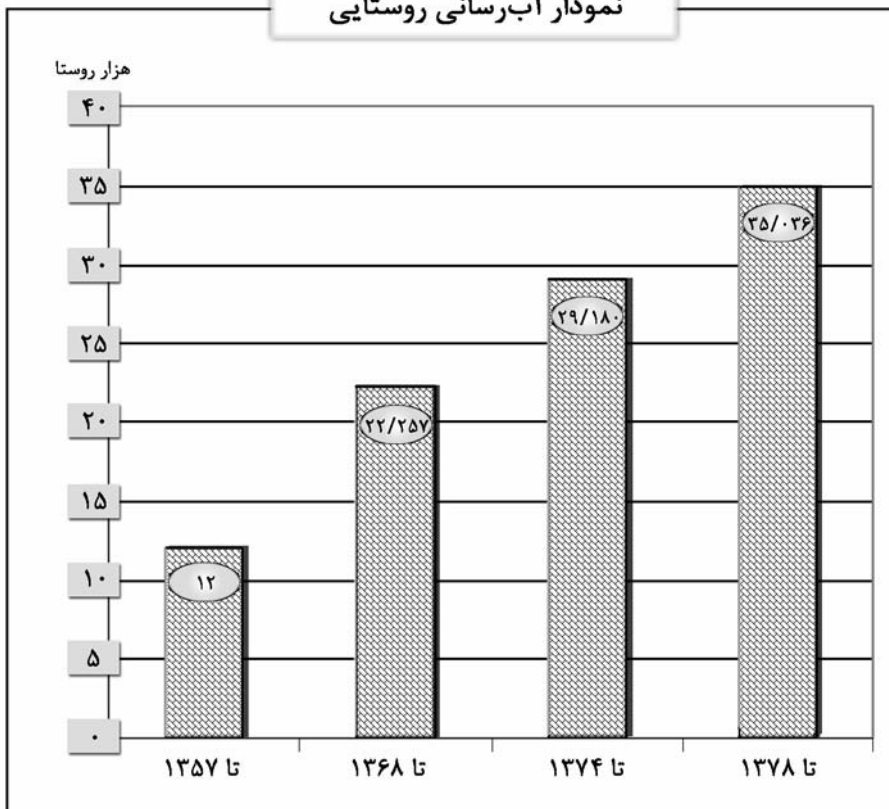
جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از مدیریت نهادی جهاد سازندگی از بدو فعالیت این نهاد تا سال ۱۳۷۴، حدود ۱۷۱۸۰ روستا با جمعیتی معادل $7/8 \times 2/075$ نفر یعنی تقریباً ۳۳٪ کل جمعیت روستایی ایران را از نعمت آب آشامیدنی سالم برخوردار کرد در حالی که در تمام دوران رژیم گذشته در ایران تنها ۲۳/۶ درصد از جمعیت روستایی از این نعمت برخوردار بودند این آمار نشان می‌دهد که عملکرد جهاد سازندگی به نسبت ۱/۴ برابر (۴۳ درصد رشد) روستاهای آبرسانی شده در نظام پیشین بوده است. یعنی جمعیتی تقریباً دو برابر نظام گذشته فقط تا سال ۱۳۷۴ تحت پوشش آبرسانی قرار گرفتند. نگرانی شبکه‌های آبرسانی خدمات مکملی است که رژیم گذشته فاقد آن بود اما جمهوری اسلامی با آموزش روستاییان تلاش کرد که عمر مفید شبکه را برای حفظ روستا بالا ببرد.^۱

نمودار زیر فرآیند آبرسانی جمهوری اسلامی را در طول بیست سال اول انقلاب اسلامی نشان می‌دهد اگر این نمودار را در جدول ترسیم کنیم به شکل زیر خواهد بود:^۲

۱. محمد جواد ایروانی، همان، ص ۳۴۵.

۲. منابع اطلاعات، ایروانی، همان، ص ۳۴۵، همچنین ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، همان، ص ۳۲۷.

نمودار آبرسانی روستایی



سال	۱۳۵۷ ت	۶۸-۵۷	سال ۶۸	۷۳	۷۴	۷۵-۷۸
روستا	۱۲۰۰۰	۱۰۲۵۷	۵۳۱۵	۱۰۰۸	۷۰۰	۲۳۰۳۶
خانوار	۸۱۱۰۲۶	۷۳۶۴۴۰	۴۷۱۳۳۱	۱۳۵۰۸۹	۸۹۰۹۰	-
جمعیت برخوردار	۴۲۱۷۳۲۸	۳۹۷۶۷۷۵	۱۹۴۳۷۷	۷۴۲۹۸۹	۵۴۷۲۵۸	-

اگر همین خدمات را در حوزه توسعه روستایی به سایر فعالیت‌ها در حوزه بهسازی روستاها، بهداشت روستایی، آموزش و پرورش و از همه مهم‌تر تولید محصولات روستایی، صنایع دستی و غیره مورد مقایسه قرار دهیم خواهیم دید که مفهوم توسعه روستایی در

جمهوری اسلامی ایران یک مفهوم کلیدی و به نوعی بازسازی مهم‌ترین بخش اقتصاد کشور در توسعه کشاورزی است که توسط سیاست‌های اصلاحات ارضی رژیم پهلوی به کلی نابود گردیده است.

در فصول آتی مفهوم توسعه روستایی به صورت بنیادی یکی از معیارهای مقایسه عملکرد جمهوری اسلامی با فعالیت‌های رژیم گذشته خواهد بود.

در آنجا تلاش خواهیم کرد جهاد سازندگی، مدیریت نهادی و توسعه روستایی را به عنوان افتخار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ معاصر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.